

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: روابط خارجی حزب کار ایران (توفان)

۱۶ مارچ ۲۰۱۱

جاپان، بحرین و لیبی چقدر به هم مربوطند

در بحرین و لیبی چه می گذرد و در جاپان چه اتفاق افتاده است و عواقب آنها برای بشریت از نظر سیاسی چیست؟

فاجعه وحشتناک طبیعی در جاپان و تأثیراتش بر نیروگاه هسته‌ای آنها و عواقب این فاجعه دل هر انسانی را به درد می آورد. ملیونها جاپانی جانشان در خطر است و قربانی مناسبات سرمایه داری جهانی می شوند که با تکیه بر هرج مرج تولید و افزایش آن برای نفوذ در بازارهای جهانی و غارت جهان زیر سلطه به ساختن بی رویه نیروگاههای هسته‌ای بدون رعایت درجه بالای ایمنی برای سود سرشار و بیشتر دست زده اند. تولید روز افزون به انرژی روز افزون نیاز دارد. دنیای با زرق و برق به زرق و برق نیاز دارد که از آسمان نمی آید و باید تولید شود. تمام این نیروگاههای هسته‌ای در دست مالکین خصوصی قرار دارند و در تحت نظارت بی مانع دولت به فعالیت اقتصادی مشغولند. طبیعتاً سرمایه دار خصوصی در فکر تأمین منافع حداکثر سود برای خویش است و به عواقب یک فاجعه هسته‌ای فکر نمی کند و نمی خواهد نیز فکر کند و نمی تواند نیز به علت ساز و کار تولید سرمایه داری اگر نخواهد از جانب رقیب مکار خود بلعیده شود، فکر کند. بعد از مرگ سرمایه دار که تنها به منافع خصوصی و نه اجتماعی و بشریت فکر می کند دنیای پس از وی چه دریا و چه سراب.

فاجعه در جاپان به قدری عمیق و گسترده و وحشتناک است که مانند فجایع دیگری که در این زمینه در امریکا و انگلستان اتفاق افتاد نمی شود با سکوت برگزار کرد و یا آنرا با تبلیغات سیاسی و مودیانه بعد از واقعه چرنوبیل و در قیاس با آن بی خطر جلوه داد. دیگر نمی شود گفت نوع روسی نیروگاه هسته‌ای خطرناک است ولی اگر این نیروگاهها از آلمان و یا جاپان خریده شود چون با درجه بالای فناوری تجهیز شده است خطری متوجه آنها نیست. وقتی تولید با برنامه نباشد و به نیازهای اساسی انسانها توجه نشود و ممالک سرمایه داری به تولید انبوه دست زنند و محصولات اضافی خویش را برای ثبات قیمتها بسوزانند و یا به دریا بریزند طبیعی است که اگر صدها نیروگاه اتمی با استانداردهای معمولی نیز بسازند قادر نخواهند بود مصرف انرژی مورد لزوم خویش را برای این شکم سود پرور سیری ناپذیر تأمین کنند. مسأله حفظ محیط زیست، تأمین جهانی انرژی مورد لزوم ممالک و مردم جهان

تنها در یک حکومت جهانی انقلابی و با سیاست برنامه ریزی شده اقتصادی یعنی در جهان سوسیالیسم مقدور است. در جهانی که جاپانی، چینی، روسی، امریکائی، اروپائی، ایرانی، عرب و برزیلی و افریقای سیاه... از بخت برابر و آسایش برابر برخوردار باشند. کره زمین سرزمین آنها باشد و همه برای آسایش مردمان بر روی این کره تلاش کنند. اصراف در تولید انرژی و بر باد دادن منابع آن تا جیب سرمایه داران پر شود و رقبای امپریالیست در جهان حریف را از میدان بدر کنند این نتایج وخیم را به دنبال داشته و در آینده نیز خواهد داشت.

فاجعه در جاپان کمر امپریالیسم جاپان را که سومین اقتصاد قدرتمند جهان است می شکند و پای گیری وی را برای ده ها سال به تأخیر می اندازد. رقبای جاپان می کوشند بازارهای وی را از چنگش خارج کنند و فناوری وی را بدزدند. اینکه جاپان بتواند سرکردگی خویش را در صنایع تفریحی الکترونیک حفظ کند و یا در صنایع اتومبیل سازی به رقابت با کره، المان و فرانسه و امریکا بپردازد قابل تعمق است. رقبای جاپان تلاش می کنند با پرداخت وامهای کمر شکن اقتصاد جاپان را در کنترل خویش بگیرند.

از نظر سیاسی تعادل قواء در منطقه شرق آسیا و اقیانوس آرام به کلی تغییر می یابد. اتحادهای استرالیا، زلاندنو، اندونزی، تایوان، کره جنوبی، امریکا و جاپان متزلزل می شود. جاپان قادر نخواهد بود ارتش خود را مجهز کند. سیاست محاصره چین و ممانعت از نفوذ آنها و تحت فشار گذاردن کره شمالی و یا تهدید مرزهای شرقی روسیه با شکست روبرو می شود. یک اتفاق غیر قابل پیش بینی طبیعی و یک سیاست آزمندانه امپریالیستی به نفع کشور چین تمام شده است و موقعیت چین را در شرق آسیا به عنوان تنها قدرت منطقه تثبیت می کند. جبهه امریکا در شرق آسیا ترک بر می دارد و چین سر بر می آورد. تضعیف موقت جاپان چهره خاورمیانه را نیز تغییر خواهد داد و معلوم نیست در شکست محاصره اقتصادی ایران موثر نیفتد.

فاجعه جاپان این خاصیت را نیز برای ارتجاع جهانی داشت که تمام اخبار جهانی را تحت الشعاع خود قرار داده و تجاوز به بحرین و اشغال آن از جانب عربستان سعودی و امریکا و همدستانشان لاپوشانی کرده و بی اهمیت جلوه داده شود. امپریالیسم امریکا با رضایت سایر امپریالیستها و ارتجاع منطقه برای حفظ نفوذش در خلیج فارس و ادامه سلطه اش در عربستان سعودی، تصمیم به سرکوب مبارزه مردم بحرین گرفت. آنها در عین حال از نفوذ افکار انقلابی که از شمال افریقا می آید به شدت نگرانند و از جانب دیگر به علت خویشاوندی بحرین با ایران از نفوذ ایران نیز در این منطقه واهمه دارند و در نتیجه فاجعه جاپان را به فال نیک گرفتند و مبارزه مردم بحرین را سرکوب کرده در پی خفه کردن آن هستند.

فاجعه جاپان به نفع قذافی نیز بود زیرا پرده ای بر جنایت وی در لیبی می کشد. مردم لیبی مخالف آن هستند که برای نجات از دست قذافی نیروهای اجنبی خاک کشورشان را اشغال کنند و بعد از سرنگونی قذافی مانند عراق و افغانستان و فلسطین در خاک آنها بمانند و نفتشان را غارت کنند و کشور لیبی را به نام بزرگ آزادی و دموکراسی ترک نکرده و خود را مالک "متمدن" آن سرزمین "بربرنشین" بدانند. مردم لیبی درخواست می کنند که اگر امپریالیستها مدعی آن هستند که می خواهند به آنها کمک کنند جلوی پرواز هواپیماهای ارتشی لیبی را بگیرند ولی از جانب امپریالیستها در این زمینه تمایلی به علل زیر وجود ندارد و برای آنها نه از نظر حقوقی و نه از نظر سیاسی انجام این کار در شرایط کنونی مقدور است.

نخست اینکه به علت بدنامی امپریالیستها در جهان و وقوف به این واقعیت که خلقهای جهان از آنها نفرت دارند می ترسند مستقیماً در این تجاوز نظامی شرکت کنند. مردم خاورمیانه نقش کثیف امپریالیستها را در عراق و فلسطین و افغانستان می شناسند و ریاکاری آنها را در برخورد به مسأله غنی سازی اورانیوم در ایران می ببینند. آنها می

خواهند پای جامعه عرب و کنگره ملی افریقا را نیز به میان کشیده و اجازه تجاوز را از سازمان ملل بگیرند تا در زیر سایه فتوای موج و پرده پوشی لازم به اهداف خود نایل شده و به تجاوزگری و غارت کشورها متهم نشوند. تناسب قواء در منطقه و در مراجع بین المللی به علت سوء ظنی که دولتها و ملتها به این روشهای مودیگرانه امپریالیستی دارند و مخالفتهای چین و روسیه که بازنده این بازی خواهند بود به نفع امپریالیستها نیست. صحنه گذاشتن بر چنین سیاستهایی دست امپریالیستها را در آتیه برای هر جنایتی باز گذارده و آنها دلایل حقوقی و سیاسی و یا انسانی مربوطه را برای نیل به این اهداف پیدا کرده و یا اختراع می کنند.

ولی اگر کسی بخواهد به مردم لیبی بی شیله پبله و غرض و مرض کمک کند راه آن آسان است. حلقه محاصره لیبی را برای رسیدن اسلحه به دست مردم بر می دارد و آنوقت خواهید دید محافلی هستند که به دست مردم لیبی اسلحه برسانند. فلسطینیها می توانند این کار را بکنند. ولی امپریالیستها با این نوع کمکها به نفع مردم لیبی و بدون نقش سلطه جویانه خویش موافق نیستند. لیبی به دروازه افریقا برای تصاحب مواد اولیه بدل شده است. هرکس پرچم خویش را در آنجا بیفرازد راه ورود و خروج از افریقا را برای تصاحب مواد اولیه سایر ممالک یافته است. حتی در ممالک غربی هزاران تبعه لیبیایی وجود دارند که داوطلب رفتن به لیبی برای مبارزه مسلحانه با رژیم قذافی هستند مدعیان دلسوزی برای مردم لیبی می توانند به این جمعیتها تعلیمات نظامی دهند و بدون چشمداشت آنها را با اسلحه مجهز کنند و به مناطق آزاد شده لیبی برسانند. حتی حکومت مناطق آزاد شده از طرف فرانسه نیز به رسمیت شناخته شده و عملاً نباید از نظر حقوقی مشکلی بر سر این راه حداقل از جانب فرانسه موجود باشد. حتی دولت فرانسه می تواند خود مستقلاً از جانب خویش وارد عمل شده و از مبارزان لیبیایی بدون چشمداشت امپریالیستی حمایت کند. پس چرا این عمل صورت نمی گیرد و همه منتظرند تا قذافی مردم لیبی را به کمک تسلیحات همان ممالک امپریالیستی سرکوب کند؟ به نظر ما دلایل گوناگونی وجود دارد نخست اینکه ارتجاع می اندیشد سرکوب جنبش دموکراتیک مردم لیبی توسط قذافی شاید آغاز پایان تأثیرات زنجیره ای انقلابات شمال افریقا بر روی ممالک دیگر باشد. آنها می خواهند به مردم سایر ممالک بگویند که مبدا فکر کنید اگر به اعتراض برخاستید همه جا مانند مصر و تونس به موفقیتهای نسبی می رسد. این خیزش شما می تواند با سرکوب خونین روبرو شود. پس قبل از دست زدن به هر عمل انقلابی دو دفعه تعمق کنید و زود به میدان نیایید.

دوم اینکه اراده مردم لیبی را بشکنند و به آنها بفهمانند که مخالفت شما برای اشغال خاکتان به بهای ارزانی تمام نمی شود. شما مخالف اشغال کشورتان توسط ما هستید پس ما اجازه می دهیم قذافی شما را قتل عام کند. امپریالیستها در عین حال می خواهند مردم لیبی را گوشمالی دهند.

سوم اینکه امپریالیستها نیازی ندارند از مبارزه مردمی برای پیروزی حمایت کنند که از همان روز نخست مخالفت خویش را با اشغال و حضور امپریالیستها اعلام کرده اند و قدرت گیری آنها برای آنها مسلماً وضعیت نا به هنجارتری از باقی ماندن قذافی بر سر کار به وجود خواهد آورد.

چهارم اینکه تضعیف دو طرف به نفع امپریالیسم در منطقه تمام می شود و به آنها زمان لازم را می دهد تا برای مسأله لیبی یک راه حل مورد رضایت خویش پیدا کنند. وجود یک اپوزیسیون سرکوب شده که به یاری نیروهای خارجی نیاز داشته باشد در کنار یک رژیم آدمکش و بی آبرو در جهان که در درون کشورش نیز پایگاه مهمی ندارد و باید با مزدوران بیگانه حکومتش را حفظ کند برای امپریالیستها سودمندتر است. اگر در این جنگ قذافی پیروز شود هرگز روی ثروتش را نخواهد دید. پولهای مردم لیبی تحت عنوان ثروت قذافی بالا کشیده خواهد شد و محاصره لیبی ادامه می یابد تا رژیم قذافی که به کلی منزوی شده و متحدی در آفریقا ندارد سرنگون شود. آنها برای

آینده لیبی در حال برنامه ریزی هستند. امپریالیستها ضربه مصر و تونس را غیرمنتظره تحمل کردند ولی حال به خود آمده و در لیبی و بحرین و مسلما در یمن و اردن نیز واکنش نشان داده و از سرکوب مردم با انتقاد ریاکارانه بر لب و حمایت جانانه از ته دل برخوردار خواهند کرد. آنها به مردم جهان می گویند که برای "آزادی" باید به اشغال کشورتان رضایت دهید و به مطالعه و بدون رضایت خاطر ما به انقلاب متوسل نشوید. راه خشونت و انقلاب با سرکوب همراه است.

فاجعه جاپان به یاری امپریالیستها آمد تا اخبار مربوط به لیبی را به عقب برانند و دست قذافی را برای سرکوب باز گذاشته و فریادهای یاری طلبانه مردم لیبی را خفه کنند. امپریالیستها از هر موقعیت هر چند کوچک نیز برای منافع و مصالح خویش بهره برداری می کنند و خود را برای چنین روزهای بحرانی آماده می سازند و سناریوهای گوناگون را بررسی می کنند و آنها را در کشوی میز خود دارند که به موقع بر روی میز بگذارند. این وظیفه نیروهای انقلابی و به ویژه کمونیستهاست که به این حقایق پی ببرند. مبارزه مردم برای پیروزی به حزب رهبری کننده که از منافع پابرهنگان رنجبران و ستمدیدگان حمایت کند نیاز دارد. بدون تشکیلات خطر بزرگی هست که مبارزان با تجارب کم و حيله گری امپریالیستها به انحراف کشیده شوند و در بی افقی و یأس به دره شکست سقوط کنند.

حزب کار ایران(توفان) این وظیفه را در مورد رهبری مبارزات طبقه کارگر و خلقهای ایران برای سرنگونی رژیم سرمایه داری رژیم جمهوری اسلامی و استقرار سامان سوسیالیستی به عهده گرفته است.

حزب کار ایران(توفان)

۲۶ [حوت] اسفند ۱۳۸۹

www.toufan.org